

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه اسلامی ۱

جابر حجتی

بخش دوم – فصل دوم: صفات خدا

راههای شناخت خدا

۱- راه عقلی

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد نتایجی را مبنی بر وجوب وجود خداوند می فرماید:

خداوند تعالی همواره بوده و باقی است. خدا شریک ندارد. خدا مرکب نیست خداوند در مکان قرار نگرفته است و نمی توان به او اشاره حسی کرد. خداوند در چیزی حلول نمی کند. خدا با غیر خود متحد نمی گردد. خدا در هیچ جهتی نیست، چون جسم نیست. خدا محل حوادث نیست. واجب الوجود در هیچ صفتی به کسی احتیاج ندارد. صفات خدا زائد بر ذات او نیستند. خدا را چشم سر نمی توان دید. خدا، ملک و حاکمیت دارد. او حکیم است. خدا قیوم است.

الف): راههای شناخت خدا

۲- سیر در آفاق و انفس

راه دیگر شناخت اوصاف الهی، سیر در آفاق و انفس است. در پرتو این مطالعه، انسان می تواند به برخی از اوصاف الهی راه یابد.

۳- قرآن و روایات

راه دیگر شناخت اوصاف الهی، مراجعه به قرآن و روایات معتبر معصومین (ع) است.

۴- کشف و شهود

انسان بر اثر تکامل روحی و کسب فضایل معنوی به جایی می رسد که می تواند بسیاری از این حقایق، از جمله صفات جمال و جلال الهی را از طریق مشاهده قلبی درک کند.

ب) انواع صفات خدا

۱- صفات ثبوتی و سلبی

صفات ثبوتی: آن دسته از صفات اند که کمالی از کمالات خدا را بیان می کنند و جنبه ثبوتی و وجودی دارند و نبود آنها گونه ای نقص محسوب می شود مانند؛ علم، قدرت ، حیات و این نوع صفات، با واقعیت ثبوتی و کمالی خود، مایه جمال و زیبایی اند که به آن صفات جمالیه نیز می گویند.

صفات سلبی: آن دسته از صفات اند که نقص و کاستی را از خدا نفی می کنند. از آنجا که نقص، نوعی سلب کمال است، بنابراین، سلب سلب کمال ، خود به نوعی اثبات و کمال بر می گردد. هدف صفات سلبی، این است که نسبت نقص و کاستی را از خدا سلب کنند و در نهایت آنچه می ماند، کمالات است.

۲- صفات ذاتی و فعلی

صفات ثبوتی خدا به دو دسته ذاتی و فعلی تقسیم می شوند.

صفات ذاتی آن دسته از صفات هستند که از ذات الهی انتزاع می یابند. این صفات را بدان رو ((ذاتی)) نامیده اند که همواره با ذات الهی اند و در انتزاع آنها نیاز به تصور موجودات دیگر نیست و ذات همواره متصف به آنهاست.

صفات فعلی خدا از آن دسته اند که از ارتباط ذات الهی با مخلوقات انتزاع می شوند، مانند خالقیت که از وابستگی وجودی مخلوقات به ذات الهی انتزاع می گردند. وقتی صفت خالقیت انتزاع می شود می گوئیم خدا خالق موجودات است.

۳- صفات نفسی و اضافی

صفات نفسی، آن دسته از صفات اند که ذات الهی بدون لحاظ نسبت و اضافه به غیر ذات، به آنها متصف می شوند؛ مانند حیات الهی که نیازمند نسبتی خارج از ذات نیست؛ ولی صفت اضافی به لحاظ مفهومی، مشتمل بر نوعی اضافه به غیر است؛ مانند علم و قدرت که مشتمل بر اضافه و نسبت به شیء دیگر، یعنی معلوم و مقدر است.

ج) برشماری صفات ذاتی ثبوتی

۱- **علم الهی:** از اوصاف ثبوتی و ذاتی خداوند، علم است. خدا به ذات خود و به همه موجودات آگاه است. علم خدا به سه صورت است: ۱- علم به ذات؛ ۲- علم به موجودات و مخلوقات پیش از آفرینش آنها؛ ۳- علم به موجودات و مخلوقات پس از آفرینش آنها.

۲- **قدرت الهی:** از اوصاف ثبوتی و ذاتی خداوند، قدرت است. تعریف قدرت به دیدگاه برخی متکلمین؛ فاعلی که کار خود را با اراده و اختیار انجام می دهد، می گویند او در کار خود ((قدرت)) دارد. برای اثبات صفت قدرت دلایلی آمده: اعطا کننده کمال فاقد کمال نیست. اتقان و نظم شگفت انگیز مخلوقات می تواند هم دلیل علم و قدرت الهی باشد؛ زیرا اگر خدا قدرت نداشت، نمی توانست چنین موجودات منظم شگفت انگیزی را با کیفیت بسیار دقیق بیافریند.

۳- **حیات الهی:** از اوصاف ثبوتی و ذاتی خداوند، حیات است. حقیقت حیات به ویژه حیات الهی برای آدمی روشن نیست؛ ولی مفهوم آن روشن است. قرآن کریم می فرماید: ((و بر آن زنده ای توکل کن که نمی میرد و به ستایش او تسبیح گوی)) --- ((خداست که معبودی جز او نیست، زنده و قیوم است))

۴- اراده الهی: از اوصاف ثبوتی و ذاتی خداوند، اراده است. قرآن می فرماید: ((فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: موجود باش! آن نیز بی درنگ موجود می شود.))

اراده الهی به دو صورت در نظر گرفته می شود:

۱- اراده تکوینی: از رابطه خاص خدا با مخلوقات سرچشمه می گیرد و چون خداوند امری را اراده کند، بالضروره تحقق می یابد.

۲- اراده تشریعی: رابطه خاص خدا با برخی از افعال اختیاری انسان سرچشمه می گیرد که امکان تخلف اراده از مراد وجود دارد .

۵- حکمت: از اوصاف ثبوتی خداوند، حکمت است. از این رو خداوند حکیم و همه افعال او حکیمانه است. حکمت دو معنا دارد:

- ۱- افعال فاعل در نهایت اتقان و استواری و کمال باشد و هیچ نقص و کاستی به فعل او راه نیابد.
- ۲- قبیح و بیهوده نبودن فعل فاعل است. بر اساس این معنا هنگامی که گفته می شود خدا حکیم است یعنی خدا کار قبیح و زشت و لغو و عبث و بیهوده انجام نمی دهد .

د) عدل

صفت عدل از صفات فعل خداوند است. مقصود از عدل، قرار دادن هر چیز و هر کس در جای مناسب خود است. امام علی (ع) می فرماید: ((عدالت، هر چیز را جای خود می نشاند.))

اقسام عدل: ۱- عدل تکوینی ۲- عدل تشریعی ۳- عدل جزایی

۱- **عدل تکوینی:** معنای عدل در نظام تکوین یا جهان خلقت آن است که خدا در چنین نظامی به هر موجودی به اندازه شایستگی و قابلیت او نعمت داده است و به تعبیری خدا به اندازه ظرفیت و شایستگی هر شیء به او وجود و کمال اضافه کرده است.

۲- **عدل تشریعی:** بدین معناست که تکالیفی که خدا بوسیله پیامبران بر مردم نازل کرده است، بر پایه عدل و دادگری است؛ یعنی اولاً همه احکام لازم برای سعادت انسان را فرو فرستاده است و ثانیاً هیچ انسانی را بیش از توان و ظرفیتش مکلف نساخته است.

۳- **عدل جزایی:** به این معنا است که خدا در روز قیامت میان افراد به عدل داوری می کند و حق کسی را تباه نمی کند؛ یعنی میان افراد نیکوکار و بدکار به یکسان داوری نمی کند و پاداش هر کس را به متناسب با اعمال او می دهد. قرآن می فرماید: ((ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم، پس به هیچکس ستمی نمی شود.))